

یادبودی از کرمان و بلوچستان

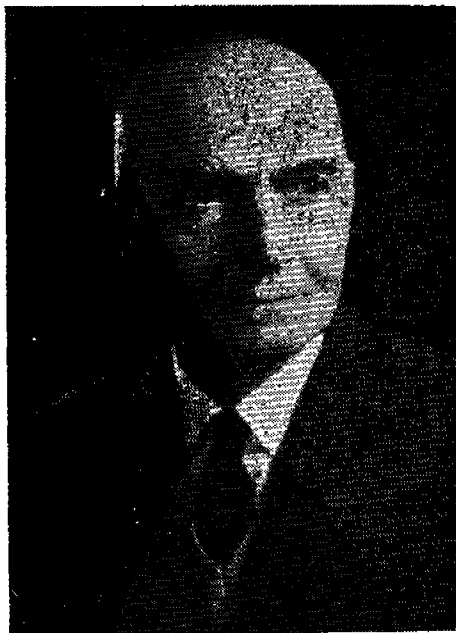
فرمودند : « سر خود وکیل شده. حالا هم خودش برود اعتبار نامه اش را از تصویب مجلس بگذرانند » این فرمایش همه جا انعکاس پیدا کرد. بعد هم که نوبت بطرح انتخابات بم در جلسه علنی رسید بیانات نماینده مخالف (میرزا شهاب کرمانی) و دفاع نماینده موافق (سردار معظم خراسانی) که پنج جلسه بطول انجامید پای دخالت نگارنده بمیان آمد .

اظهارات میرزا شهاب بطور خلاصه

اینچنین بود :

« شکایات زیادی توسط خود من از بم واصل ومنجر به تحصن عده کثیر شاکیان مدت پنجاه روز در تلگرافخانه شد . گفتند ایالت وقت در انتخابات آنجا دخالت کرده است وخلاف قانونیها شده : اولایک حکومت را که سرکار بوده وانجمن نظاری رامعین کرده است بدون دلیل منفصل وحاکم دیگری اعزام داشته اند . حاکم ثانوی انجمن اولی را بعد از اخذ آراء توقیف کرده این انجمن هم استعفا داده . بالاخره برای دفعه سوم حاکم دیگری معین شده ، با وجودیکه از مرکز بواسطه کثرت شکایات واصله امر به توقیف انتخابات صادر شده بود معذالک انتخابات را بجزریان انداخته امیر احتشام را اعلان داشته اند »

سردار معظم در مقام دفاع شرح مفصلی از جریان انتخابات بم ودودستگی اهالی آنجا بیان نمود اسنادی هم راجع به او امرض و نقیض دولت برای توقیف و همینطور رفع



رضاعلی دیوان بیگی

۱۲ - کشمکش بر سر انتخابات بم و بلوچستان

بعقیده سردار معظم لازم بود نگارنده خود را بر رئیس الوزرا معرفی کند قرار شد با هم خدمت ایشان برسیم . سردار معظم قبلاً مکرر سردار سپه را دیده وتوانسته بود هم موضوع ترك خدمت بدر کرمان ، هم آوردن بی اجازه اعتمادالتجار اصفهانی و فرختی یزدی را به تهران رفع و رجوع نماید .

یکروز صبح بمناسبت عید فطر متفقاً بعمارت واقع در ضلع شمالی خیابان سپه رفتیم . ورود ما مصادف شد با حرکت رئیس الوزرا بباخ گلستان برای حضور در سلام محمد حسن میرزا ولیعهد. توی باغ در حضور یکمده از رجال لشکری و کشوری وقتی سردار معظم مرا بعنوان نماینده بلوچستان به حضرت اشرف سردار سپه معرفی نمود ، بی مقدمه

توقیف انتخابات قرائت کرد و گفت: «قسمت عمدهٔ بیانات آقا میرزا شهاب در دو جلسهٔ مجلس بعنوان انتخابات، در واقع مخالفت با شخص من بود. گفتند من والی مقتدری بوده بزور سر نیزه احرار و آزاد بخوانان را تبئید و هر کس را خواستم انتخاب کردم. در صورتیکه وجود خود ایشان در این مجلس بعنوان نمایندهٔ رفسنجان مکذب این گفته‌ها است. بم سردار مجلل متنفذی دارد امیر احتشام را وکیل کرده، رفسنجان هم سردار مجللی دارد به اسم نصرت‌الملك که با اعمال نفوذ میرزا شهاب را وکیل کرده است، والا ایشان با دورای و نصف شیخی-های رفسنجان وکیل نمی‌شدند نظیر این متنفذین در هر جا هستند و هر کس را برای خودشان مفید بدانند انتخاب میکنند، آقا را در رفسنجان امیر احتشام را در بیدگان را در سایر جاها. . . گفتم در بم دودستگی بود با اول که یکدسته از اعمال نفوذ سردار مجلل حاکم بم در انتخابات بشدت شکایت کردند رئیس دولت امر کرد انتخابات توقیف شود. مخالفین برای انتخابات بم آقا مهدی رئیس بلد را علم کرده بودند موکرات-های کرمان هم ظاهراً سعی داشتند این کاندیدا انتخاب شود. به این منظور یک نفر ناظر و مأمور مخصوص فرستادند به بم که اسمش رفیعی بود و خواستند از انتخابات آنجا رفع توقیف شود و شد. اما رفیعی بجای اینکه برای آقا مهدی اقدام کند برای انتخاب خودش مشغول فعالیت شد. آنوقت متحصنین که قبلاً توسط همین میرزا شهاب شکایت از سوه جریان انتخابات کرده بودند مجدداً تلگراف کردند امان از دست رفیعی با وجود او تأمین نداریم! و نظر باین شکایت رئیس دولت دوباره تلگراف

کرد بی طرفانه به موضوع رسیدگی شود و انتخابات کماکان متوقف باشد. من هم آقای دیوان بیگی را با اختیارات فرستادم به بم که پس از رسیدگی بشکایات دو طرف اگر لازم باشد انتخابات را با مر دولت در توقیف نگاهدارد. مهتدا متحصنین متفرق نشده بشکایات ادامه دادند و خواستند انجمن منحل گردد. تا اینکه به امر دولت من خودم رفتم به بم و اعلان منتشر کردم که هر کس از سوء جریان انتخابات شکایتی در بدامدارک خود بیاید رسیدگی کنم. کسی نیامد معلوم شد مطلب راجع است به یک سلسله نظریات محلی که در رأس آن تقاضای انفصال سردار مجلل بود از حکومت بم و گفتند اگر سردار مجلل را من فصل کنم آنها هم از تحسن دست بر میدارند. بنده حاضر شدم بشرط اینکه منزلی برای حاکم تهیه کنند تا بتواند آنجا زیست کند. چونکه آقای دیوان بیگی به واسطهٔ نبودن منزل مناسب در باغ جمعری سردار مجلل منزل کرده بود و این شخص از اینجهت به تمام مقامات شاکتی بود، حضرات قبول کردند من هم آقای دیوان بیگی را بجای سردار مجلل بحکومت بم منصوب نمودم. در این بین از این مرکز (اشاره به میرزا شهاب) تلگرافی به آقایان رسید (که پافشاری و مقاومت کنید عنقریب کار درست میشود) و آنها از تحسن خارج نشدند چون بعداً امر صریح از طرف رئیس الوزرای وقت حتی رئیس الوزرای حالیه بمن رسید که دیوان بیگی منزل سردار مجلل را تخلیه کند، ایشان هم استعفا داد و گفت نمیتواند توی کوچه زندگی کند. پس اینکه آقای میرزا شهاب فرمودند دیوان بیگی در اثر توقیف انتخابات و شکایات اهالی بم من فصل شد درست عکس قضیه است و بهیچوجه صحت

بم وخیلی باین نوشته اهمیت دادند و تکیه کردند . برای اینکه قدر و قیمت این گونه نوشته‌ها را نشان دهم پای این نوشته چند مهرزن وجود دارد به اسم خیرالنساء و فاطمه (در دوسیه موجود است) از قرار معلوم آنکس که این طومار را درست کرده وقتی امهار جعلی را از یک کیسه در آورده و زیر طومار زده متوجه نشده است ! (خنده حصار) . . .

پیشنهاد شد مذاکرات کافی است . به تقاضای کتبی عدای از نمایندگان بامهره سیاه و سفید رأی مخفی گرفته شد ، اعتبار - نامه امیر احتشام هم به تصویب رسید . . . ماهها گذشت ، پرونده انتخابات بلوچستان از وزارت داخله بمجلس نیامد . باینجهت طبق مقررات نظامنامه رسیدگی به اعتبارنامه من در شبهه به تعویق افتاد . به کفیل وزارت داخله (میرزا قاسمخان صور اسر فیل دوست نگارنده در سفر مهاجرت چند بار بر سبیل تذکر گفتم : رفیق چرا راپرت دوست محمدخان حاکم بلوچستان را در خصوص انتخابات آنجا بمجلس نمی فرستی ؟ لېخندتحویل می داد ! حاجت بییان نبود ، علت را در داخل و خارج مجلس همه می دانستند . او هم بمناسبتی که گفته خواهد شد در آن موقع عرض شخصی اعمال مینمود ! عاقبت مجبور شدم به رئیس مجلس (مؤتمن الملك) مراجعه کرده بگویم : پنج ماه است وزارت کشور گزارش انتخابات بلوچستان را بمجلس نفرستاده ، رسیدگی به اعتبارنامه بنده معوق مانده استدعا دارم بھر نحو که مقتضی باشد امر باقدا م فرمایند که تکلیف بنده روشن گردد .

بعد شنیدم ایشان حضورا به کفیل وزارت داخله گفته اند : « چرا دوسیه انتخابات بلوچستان را بمجلس نمی فرستید و

ندارد . زیرا در موقع حرکت دیوان بیگی عده کثیری از اهالی به تلکرافخانه ریخته تقاضای ابقای ایشان را کردند . آن تلکرافات موجود است اگر مجلس بخواهد بنده میخوانم (جمعی از نمایندگان خیر لازم نیست . ملك الشعرا خوبست یکی را بخوانید) مقام منبع ایالت جلیله کرمان . بالاخره نتیجه مستدعیات مظلومانه ما ملت بم از حضور مبارک این شد که امروز آقای دیوان بیگی حسب الامر می خواستند غفلتا حرکت کنند اگر چه ایشانرا تا تعیین تکلیف قطعی خودمان مانع از حرکت شدیم اینک باز برای آخرین دفعه استدعای عاجزانه داریم که تا تعیین حکومت غیر اهل ملك امر به ابقای ایشان و حکم به انحلال این هیئت نظار حالیه فرمائید والا اگر برای دفاع از حقوق حقه خودمان بمقامات عالیه تطلم نمائیم البته مسئول حضرت اشرف نخواهیم بود - از طرف متحصنین تلکرافخانه شیخ عبدالله . . . این شخص محترم را که در رأس شکایت - کنندگان امضا کرده آقایان نمایندگان کرمان که تشریف دارند بخوبی می شناسند . . . بعد که آقای دیوان بیگی با هزار زحمت به کرمان آمد و به ما موریت مهم تری گماشته شد ، رفقای کرمانی آقا میرزا شهاب که یکی همین آقای شیخ فرج الله حاضر نماینده محترم کرمان بود اظهار عقیده کردند ، بر حسب نقضای دموکراتها ، که دوباره سردار مجل را بحکومت بم تعیین کنم بنده اکراه داشتم برای اینکه همیشه منکر حکام محلی بوده هستم . ولی چاره نبود زیرا حکام جزء کرمان ازدولت حقوق ندارند بملاوه در بم دارالحکومه وجود ندارد . حالا آقای میرزا شهاب در اینجا طوماری را خواندند مبنی بر هفت هشت ماده شکایات از انتخابات

علنی قرائت کرد: (چون اوراق دوسیه حاکی از حسن جریان انتخابات نهرج بلوچستان بود و هیچ نوع شکایتی ملاحظه نشد که محتاج به تحقیق و مباحثه باشد، لهذا اکثریت اعضاء شعبه پنج به صحت انتخابات بلوچستان رأی داده نمایندگی آقای دیوان بیگی را قانونی دانسته و تصدیق می نماید) .

ملا عبدالعزیز مفتی نماینده سقر کردستان صدا بر آورد: مخالفم !
طبق نظامنامه مذاکره بجلسه دیگر موکول گردید . . .

(ادامه دارد)

دست از تبمیز و غرض ورزی بر نمی دارید؟
نامه ای هم در این زمینه به آنوزارتخانه نوشته اند . بلافاصله آن دوسیه با اصطلاح امر وزیر و نده بمجلس واصل گردید و رجوع شد به شعبه ۵ که رئیسش یکی از پیروان سید محمد تدین لیدر فراقسیون تجدید عامل متنفذ رئیس الوزرا در مجلس بود . چون با من میانه نداشت در شعبه هم رسیدگی باین موضوع مدتی طول کشید تا بالاخره بهمت دوستان با نظر موافق تصویب رسید . یوسف مشارا اعظم مخبر آن شعبه گزارشش را باین شرح در جلسه

بقیه از صفحه ۷۱

خیال گردید و خودتان آنرا فسق تشخیص دادید فوری بالای منابر آبروی مردم را نبرید و بلاوه فسق تشریفاتى دارد و با آن تشریفات اگر فسقی پیش حاکم شرعی ثابت شد و حد شرعی را هم حاکم شرع اجراء کرد آیا بر حاکم شرع و یا مردم لازم است که در تمام شهرها آبروی آن مرد خورده را بالای منابر بریزند بهر حال شما که حاکم شرع نیستید و فسقی هم با تشریفاتش پیش شما نیامده و شما هیچگونه تکلیفی ندارید چرا بی سبب بالای منابر آبروی خلق خدا را بریزید و بهره مردم را می درید (بذات اقدس خداوند قسم است که آن چند جمله سید چنان در من و سید صالح اثر کرد و طوری ما را منقلب نموده که اکنون ۲۸ سال است از آن تاریخ می گذرد و حالیه که مشغول تحریر این یادداشتم پیش وجدان خود خجلم که در کلاس و مکتب اخلاق الفبای اخلاق را هم نخوانده و بوئی از ملکات فاضله و اخلاق بمشام جانم نرسیده است علیه رضوان و رحمة) بقول مولوی ای سلیمان در میان زاغ و باز .

حلم حق شو با همه مرغان بساز

(ادامه دارد)

خبر داده تماماً در تدارک فر داهم دست شدند فر داهم دست بظهر مانده حضرت آقا تنها تشریف آورد آدم خود را دنبال آقا سید صالح فرستادم که آقا تنها هستند زود آمد و قبل از آمدن مهمانها به آقا عرض کرد حالا که شما از من گذشت فرمودید و من هم توبه کردم آیا واقعا اشخاصی را که بالای منبر من فاسق و ناچیز میخواندم صحیح نبود حضرت سید فرمودند تنها شما از فسق آنها اطلاع دارید یا خدا هم از فسق آنها سابقه و اطلاع دارد و آیا تنها همین چند نفر ساکن نجف فاسقند یا در سایر اماکن دنیا هم فاسق یافت میشود آقا سید صالح عرض کرد خیر فاسق تنها منحصرا باین چند نفر مقیم نجف نیستند و بلاوه در تمام روی زمین فاسق زیاد هستند مرحوم سید فرمود (در هیچ کتابی دیده و یا از کسی هیچ شنیده که خدا (درنا) در دست بگیرد و بالای پشت بام آسمان باد (بدرنا) بکند و بوسیله (درنا) اعلان کند که فلان بنده من در فلان محل و مکان و فلان دقیقه فلان فسق را مرتکب شده است در صورتیکه حق تعالی در هر آن هزاران میلیون فسق و بالاتر کفر و شرک از بندگان خود می بیند و میدانند شما هم قدری خوی خدائی پیدا کنید و هر چه